

گذشته، حال و آینده

## اصلی برای نجات یک اقتصاد

به این قضیه باید به دو شکل نگریست؛ اول این که آیا واگذاری به صندوق های بازنشستگی اشکال دارد؟ یعنی آیا صندوق بازنشستگی، بخش خصوصی محسوب می شود یا خیر؟ دوم این که، آیا ساختار و تشکیلات صندوق های بازنشستگی در کشور، با آنچه در دنیا وجود دارد تطابق دارد یا خیر؟

صندوق های بازنشستگی در دنیا برای حضور در فرآیند خصوصی سازی، نه تنها منع نشده اند بلکه از اولویت هم برخوردار هستند. چراکه این صندوق ها گروه های اجتماعی را در بر می گیرند. اگر دولت، شرکتی را فقط به یک فرد حقیقی (و نه حقوقی) بفروشد، مالکیت را به یک نفر داده است اما اگر مالکیت آن را به یک صندوق بازنشستگی بدهد، ممکن است به یک میلیون نفر سهام دار داده باشد، چراکه در حالت دوم، توزیع مالکیت و مشارکت گسترده مردم بهتر صورت گرفته است. اما این که چرا در کشور ما این اعتراضات به شکل وسیعی مطرح می شود - که از نظر من این اعتراضات به حق صورت می گیرد - به ساختار این صندوق ها در کشور بر می گردد. متأسفانه رسانه ها این سؤال را مطرح نمی کنند که آیا ساختار صندوق های بازنشستگی در کشور، مثل سایر کشورها است؟ آیا مدیر عامل صندوق در آن کشورها، توسط دولت تعیین می شود؟ آیا آنها هم تحت نظر وزارتخانه هایی مثل رفاه و تأمین اجتماعی هستند؟

این مسأله ای است که باید سؤال شود، نه اصل قضیه. صندوق بازنشستگی از پول کارمندان تشکیل شده و صندوق تأمین اجتماعی از پول کارگران است و سرمایه آن به این قشر تعلق دارد. واگذاری به این صندوق ها فی نفسه اشکالی ندارد. چراکه این صندوق ها در قانون بودجه نبوده و جزو شرکت های دولتی محسوب نمی شوند.

اشکال کار در این است که سیاست های این صندوق ها توسط دولت تعیین می شود، وگرنه واگذاری به این صندوق ها اشکالی ندارد. در حال حاضر بالای ۹۰ درصد از مالکیت یکی از بزرگ ترین شرکت های نفتی دنیا، شل، متعلق به صندوق های بازنشستگی هلند و انگلستان است.

**تعمیر ایران:** گویا خصوصی سازی بانکها، به دلیل مشکلاتی که در مورد صندوق های بازنشستگی وجود دارد، متوقف مانده است. آیا مشکلات مربوط به خصوصی سازی بانکها را در همین راستا ارزیابی می کنید؟

همان طور که می دانید بانک ها صندوق های بازنشستگی مستقلی دارند و طبیعتاً تعهداتی به این صندوق ها وجود داشته که اگر بدان عمل نمی شد، ممکن بود بعد از فرآیند خصوصی سازی با مشکل مواجه شویم. خوشبختانه سازمان خصوصی سازی، با تشکیل کار گروهی، راه حل هایی به بانک ها ارائه کرده است. فکر می کنم با این راه حل جدید، مسأله ورود بانک ها به بورس به زودی حل شود. البته اگر اجازه بدهید، تا قبل از تصویب این پیشنهاد، در این مورد صحبت نکنیم.

مصاحبه اختصاصی ماهنامه «اقتصاد ایران» با دکتر غلامرضا حیدری کرد زنگنه، رییس سازمان خصوصی سازی کشور، در رابطه با روند اجرایی اصل ۴۴ قانون اساسی



زبانویسی و کلی گویی بوده و بیشتر ایده آلیستی است تا رئالیستی، یعنی کمتر در قانون ها نگاه واقع گرایانه صورت می پذیرد. شما هم اگر تمامی قوانین اول، دوم، سوم و چهارم را ملاحظه کنید، می بینید خیلی زیبا نوشته شده است ولی به لحاظ عملیاتی به مشکل برخوردند. برای عملیاتی کردن قانون، باید در قالب یک برنامه عملیاتی از سازمان های مختلف حساب کشی کرد که آیا اهداف برنامه های خود را محقق کرده اند یا نه؟ وقتی که این امر انجام نگردد طبیعتاً قوانین بر روی کاغذ باقی می ماند.

**تعمیر ایران:** آیا مطالبی که فرمودید، در قانون اصل ۴۴ لحاظ شده است؟

برنامه های مندرج در قانون، کاملاً زمان بندی شده است و بر اساس ماده ۳ این قانون، کل واگذاری شرکت ها از صدر اصل ۴۴ باید تا پایان برنامه چهارم خاتمه پذیرد. همچنین کل واگذاری ها، چه صدر اصل ۴۴ چه خارج از صدر باید تا پایان سال ۱۳۹۳، یعنی تا پایان برنامه پنجم خاتمه پذیرد. طبق ماده ۸۸ این قانون، وزیر اقتصاد مکلف است هر شش ماه یکبار، گزارش عملکرد این قانون را به تفکیک ماده و تبصره، به مجمع تشخیص مصلحت نظام گزارش دهد. لذا ضمانت های اجرایی مختلفی در قانون پیش بینی شده است.

**تعمیر ایران:** عده ای از کارشناسان معتقدند، شکل واگذاری های کنونی خارج از مسیر واقعی خود صورت گرفته و به نوعی انتقال به شرکت های دولتی و شبه دولتی بوده است تا بخش خصوصی. نظر شما در این رابطه چیست و سهم مردم از این واگذاری ها چه میزان بوده است؟

**تعمیر ایران:** روند واگذاری شرکت های دولتی را به بخش خصوصی، از زمان ابلاغیه مقام معظم رهبری تاکنون چگونه ارزیابی می کنید؟ به نظر شما، آیا روند کنونی می تواند کشور را به اهداف سند چشم انداز ۲۰ ساله نزدیک کند؟

بعد از ابلاغ مقام معظم رهبری، تأکید ایشان بر قانونمند شدن هرچه بیشتر این سیاست ها بود. در این راستا لایحه جدید سیاست های کلی اصل ۴۴ توسط دولت تنظیم شد. این لایحه، یک لایحه بسیار مهم و در حقیقت به عنوان قانون اساسی اقتصاد کشور به شمار می رفت. متأسفانه پیش از این یک قانون جامع و قدرتمند اقتصادی برای کشور نداشتیم. عده ای تصور می کنند این قانون فقط مربوط به خصوصی سازی و واگذاری است، در صورتی که از ۱۰ فصل این قانون، تنها یک فصل آن مربوط به خصوصی سازی و واگذاری بوده و ۹ فصل دیگر، مواردی همچون (۱) قلمروهای اقتصاد کشور، (۲) مرزبندی های اقتصادی، (۳) سهم دولت، بخش خصوصی و بخش تعاون کشور، (۴) حمایت هایی که باید از بخش های غیردولتی صورت گیرد، (۵) ممانعتی که باید برای سرمایه گذاری ها و مالکیت های جدید دولت به عمل آید، (۶) لغو امتیازات بخش های دولتی و اعطای این امتیازات به بخش های غیردولتی و تعاونی، (۷) تسهیلاتی که برای سرمایه گذاری در کشور نیاز است، (۸) ایجاد نهادهای اقتصادی مانند شورای رقابت، مرکز ملی رقابت و شورای عالی اجرای سیاست های اصل ۴۴ و (۹) نقش جدید دولت که در اصل، سیاست گذاری، حمایت و نقش حاکمیتی است.

به اعتقاد من، مجموعه این قوانین و سیاست ها، بستر چشم انداز ۲۰ ساله کشور را تشکیل می دهد، چراکه اگر اهداف سند چشم انداز را مقصد و نهایت یک راه در نظر بگیریم، ریل گذاری لازم برای حرکت به سمت این اهداف صورت پذیرفته است و این دولت ها هستند که زمان لازم را جهت رسیدن به اهداف چشم انداز تعیین می کنند. به اعتقاد من، اکنون موانع سند چشم انداز برداشته شده و بسترها کاملاً آماده شده اند که باید از آنها نهایت استفاده را ببریم.

**تعمیر ایران:** آقای دکتر! چه تضمینی برای اجرای این قانون وجود دارد؟ چراکه در بسیاری از مواقع، در کشور قانون مهیا بوده، اما در حوزه اجرایی، بعضاً مشکلاتی به وجود آمده است.

در کشور ما، همیشه قانون وجود داشته ولی مسأله این است که در کشورهای جهان سوم، قانون نویسی

**سئوال:** نظر شما در مورد انتقاداتی که بعضاً در مورد گندی فرآیند واگذاری‌ها صورت می‌پذیرد، چیست؟  
وقتی صحبت از سرعت واگذاری می‌شود، باید یک آمار مقایسه‌ای و تطبیقی ارائه گردد. به طور مثال با قانون بودجه یا با دولت‌های گذشته مقایسه گردد و یا با کشورهای منطقه تطبیق داده شود. متأسفانه در کشور ما هیچ مقایسه‌ای صورت نمی‌گیرد و فقط به کلی‌گویی اکتفا می‌شود. اگر گفته می‌شود کند است، نسبت به چه چیزی کند بوده و بر چه معیاری تطبیق صورت پذیرفته است؟

ولی با مقایسه‌ای که ما انجام می‌دهیم - با هر معیاری - اعم از میزان مندرج در بودجه، میزان واگذاری در سال‌های گذشته یا خصوصی‌سازی در کشورهای منطقه، می‌بینیم که نسبت به همه اینها جلوتریم. همچنین نسبت به حجم دولت نیز واگذاری‌ها مناسب بوده است. ما ظرف سه سال گذشته، در حدود ۴۰ میلیارد دلار از بخش دولتی را واگذار کرده‌ایم. اگر کل دارایی‌ها، سهام دولت و شرکت‌های دولتی را رقمی نزدیک به ۱۲۰ میلیارد دلار در نظر بگیریم، یک سوم این دارایی‌ها ظرف سه سال گذشته واگذار شده است. از طرف دیگر نباید انتظار داشته باشیم، هرچه در اختیار دولت است، یک شبه خصوصی شود. چراکه کشورهایی همچون انگلستان و آلمان، با بیش از ۳۰ سال سابقه خصوصی‌سازی، هنوز هم در حال اجرای این فرآیند هستند.

**سئوال:** از آنجاکه در کشور ما بحث خصوصی‌سازی به تازگی شروع شده، شاید انتظار این است که در ابتدای امر، حجم کار بیشتر بوده و به تدریج با کاهش حجم دولت و تعداد شرکت‌ها، این فرآیند نیز آهسته‌تر صورت گیرد، آیا گمان نمی‌کنید که منظور از گندی واگذاری‌ها مربوط به این برهه از زمان باشد؟  
احساس من این است که هیچ کس به حجم واگذاری‌ها انتقاد ندارد، بلکه انتقادها بیشتر به ترکیب واگذاری‌ها و بحث واگذاری به شبه دولتی‌ها است که خصوصی‌سازی را واقعی نمی‌دانند. نکته دیگر این است که به طور طبیعی در اواخر امر، فرآیند خصوصی‌سازی کند پیش می‌رود، چراکه معمولاً شرکت‌های مشکل‌دار باقی می‌مانند؛ شرکت‌هایی که یا زیان‌ده هستند و باید اصلاح ساختار شوند، و یا انگیزه‌ای برای خرید آنها وجود ندارد.

**سئوال:** آیا در این مرحله، سازمان شرکت‌های زیان‌ده را برای واگذاری معرفی می‌کند؟

انتقادی که قبلاً به خصوصی‌سازی می‌شد این بود که دولت، شرکت‌های لاغر و زیان‌ده را واگذار می‌کند و شرکت‌های فربه و سودده را برای خود نگه می‌دارد. سیاست‌های سازمان خصوصی‌سازی، در

یکی دو سال اخیر عکس این قضیه بوده است. ما سعی کرده‌ایم بهترین و سودده‌ترین شرکت‌های دولتی را وارد بورس کنیم. فولاد مبارکه، فولاد خوزستان، صنایع مس، کشتیرانی، مپنا و مخابرات بهترین شرکت‌های دولتی هستند که واگذار شده‌اند.

**سئوال:** در مورد سهام مخابرات و کشتیرانی، مسایلی را مطرح می‌کنند، مانند این که چرا فقط ۵ درصد از سهام این شرکت‌ها واگذار شده و سپس واگذاری متوقف شده است؟ توضیح شما در رابطه با توقف عرضه این سهام چیست؟

در مورد کشتیرانی، ما فقط ۵ درصد سهم قابل واگذاری داشتیم. قبل از این ۷۵ درصد از سهام آن واگذار شده بود. چون کشتیرانی جزو شرکت‌های صدر اصل ۴۴ است، لذا ۲۰ درصد آن باید دولتی بماند. ۵ درصد باقیمانده برای کشف قیمت، هم باید در بورس عرضه می‌شد و هم باید سهام ترجیحی کارکنان این شرکت را طبق قانون می‌پرداختیم. لذا ۲/۵ درصد برای کشف قیمت عرضه شد و ۲/۵ درصد هم به کارکنان داده شد. دولت، دیگر سهمی در کشتیرانی ندارد، پس خریداران بخش خصوصی باید سهام عرضه کنند ولی چون سهام کشتیرانی، ارزشمند است، حاضر به عرضه نیستند. این مسأله باعث افزایش قیمت سهام کشتیرانی شده است. ما این سهام را با قیمت هر سهم ۲۵۰ تومان عرضه کردیم که الان نزدیک به ۷۰۰ تومان است.

در مورد مخابرات، طبق روال باید ابتدا ۵ درصد برای کشف قیمت عرضه شود. سپس برای واگذاری‌های بعدی باید از دولت مجوز بگیریم. ضمن این که تاکنون تکلیف ۵۰ درصد سهام مخابرات روشن شده که شامل ۲۰ درصد سهم دولت، ۲۰ درصد سهام عدالت، ۵ درصد سهم کارکنان و ۵ درصد که اخیراً در بورس واگذار شده، می‌باشد. بنابراین، برنامه ریزی برای واگذاری ۵۰ درصد دیگر باید انجام گیرد. که اگر ۲۱ درصد دیگر از سهام مخابرات را ارائه کنیم، مخابرات خصوصی می‌شود.

**سئوال:** در مورد قیمت‌گذاری‌ها هم به نظر می‌رسد

روالی غیرطبیعی صورت می‌پذیرد، به عنوان مثال چرا در مورد مخابرات، قیمت به یک باره از ۱۱۹ تومان به ۱۵۰ تومان رسید؟

اگر عرضه کننده به هدفش برای عرضه نرسد، با قیمت تعیین شده به وسیله مکانیزم بازار، می‌تواند قیمتی را پیشنهاد کند. در مورد مخابرات در ۴۷۰ شرکت کارگزاری، قیمت به ۱۱۹/۲ تومان رسیده بود. در وقت تمدید شده نیز باز قیمت در همان نرخ ثابت بود. ما نیز در پایان وقت، قیمت ۱۵۰ تومان را دادیم و ظرف ۸ دقیقه سهام مزبور خریداری شد. این موضوع نشان می‌دهد برای آنها هم این قیمت با صرفه بوده است. الان قیمت، به ۱۹۰ تومان رسیده و علت می‌تواند عدم عرضه مجدد سهام مخابرات باشد. سهم مخابرات خیلی ارزشمندتر از قیمت فعلی آن است اما در مزایده‌ها، قیمت پایه را اعلام می‌کنیم و اگر کسی زیر قیمت پایه قیمت دهد همان اول رد می‌شود.

**سئوال:** فضای تولید در کشور نامناسب است، و رشکستگی‌ها زیاد شده و حتی تولیدکنندگان بخش خصوصی، از ۳۰ درصد ظرفیت تولید خود استفاده می‌کنند، چه تمهیداتی را سازمان خصوصی‌سازی اندیشیده است تا بعد از خصوصی‌سازی، شرکت‌ها به مشکلات این چنینی دچار نشوند و حداقل وضع شرکت، مانند قبل از واگذاری باشد؟

در راستای خصوصی‌سازی، ۳ حق مطرح است: اول، حق مردم است، چراکه این شرکت‌ها متعلق به بیت‌المال است و باید منطقی به فروش برسند (نه گران فروشی و نه ارزان فروشی) و باید بدانند که ما با چه هدفی خصوصی‌سازی می‌کنیم. آیا بهره‌وری، کارایی و رشد اقتصادی در آن دیده شده است؟ چه نظارت‌هایی بعد از واگذاری روی آن صورت می‌پذیرد؟

دوم حق کارکنان شرکت و این که باید احساس امنیت شغلی داشته باشند. ضمن این که تنش اصلاح ساختار نیز به بخش خصوصی برنگردد. در نتیجه ما در ماده ۱۶ قانون پیش‌بینی کردیم که دولت باید پیش از واگذاری‌ها، همه کارکنان شرکت‌هایی را که نیروی مازاد دارند، تحت پوشش بیمه بیکاری قرار دهد. همچنین دولت باید قانون

بازنشستگی پیش از موعد را برای متقاضیان آن اجرا کند، باز خریدهای توافقی را به مرحله اجرا درآورد و به طور کلی باید قبل از واگذاری‌ها اصلاح‌های ساختاری را انجام دهد. بعد از اصلاح ساختار و پس از واگذاری، بخش خصوصی باید متعهد باشد تا ۵ سال، سطح اشتغال را حفظ نماید. سوم، حق بخش خصوصی است. چون شرکت، سرمایه‌گذاری کرده تا سود ببرد و در این راستا باید مورد حمایت قرار بگیرد. ما حتی قبل از واگذاری‌ها شفاف‌سازی می‌کنیم تا به بخش خصوصی خسارت وارد نشود.

**سئوال:** متشکریم. ■

